

دکتر مرتضی فرهادی
دانشگاه علامه طباطبائی
شماره مقاله: ۴۹۲

نگاهی به انواع گله و شبان و یاریگری در چراییدن دام چکنه (خرده‌مالکی) در ایران

M. Farhadi ph.D

The University of Allameh-e Tabatabai

Flock and Shepherded in Iran: A Cooperative Joint System to Pasture Animals Owned by Different People

Animal husbandry for the nomads and villagers, is the primary and secondary source of income respectively. Second to the agricultural activities, working together, helping one another, and cooperation are off common and institutionalized in animal husbandry.

This article deals with one of the most prevalent types of cooperation seen among the nomads and villagers pasturing the livestock. Hearing words such as the "flock" and the "shaphered", the Iranians remind of a flock of sheep and pastors. The present article discusses that there are more than one type of flock. As animal husbandry develops in different parts of the country, more specialization and labour division will be needed in this regard. The same is also true as for the shephered. The author then deals with the three different forms of cooperation seen in pasturing the animals: employing a shaphered, pasturing the flock in turn, and a combination of the two.

خلاصه

دامداری اقتصاد عمده عشایر و اقتصاد درجه دوم غالب روستاهای ایران است و لذا پس از کشاورزی بیشترین حجم و انواع یاریگری و مشارکت در پیرامون آن شکل گرفته و نهادینه شده است که در اینجا تنها به شرح متداولترین یاریگریها در زمینه چرای دامها می‌پردازم. در ایران هنگامی که نام گله و چوپان به میان می‌آید، بلافاصله گله گوسفند و شبان به ذهن متبدار می‌شود. این مقاله نشان می‌دهد که تعداد گله‌ها بیش از آن است که در نظر اول به چشم می‌آید و هر چه دامداری در مناطقی از ایران عمده‌تر می‌شود. تخصص و تقسیم کار بیشتری در این زمینه به وقوع می‌پیوندد. این مسئله درباره چوپانان نیز صادق است. پس از اشاره به انواع گله و شبان به یاریگریهای مربوط به سه شیوه چرانیدن دامها، استخدام کارگزاران گله «گی گله» (چرای نوبتی دامها) و شیوه ترکیبی این دو پرداخته شده است.

مقدمه

پس از کشاورزی، دامداری مهمترین شیوه تولید در بین روستاییان ایران است و در اقتصاد روستایی ایران، این دو مکمل یکدیگر است. خانم لمپتون می‌نویسد: «... در ایران کمتر جایی می‌توان یافت که در آن زارع، صاحب بز و گوسفند نباشد و در بعضی نقاط، محصول این حیوانات تنها وسیله معيشت دهقانان را تشکیل می‌دهد». اما دامداری در برخی روستاهای کوهستانی و در میان عشایر ایران، تولید عمده به شمار می‌رود و از این رو، بیشترین حجم یاریگری پس از حوزه کشاورزی^۱، پیرامون دامداری شکل گرفته است.

این همکاری بین دامداران خردپا، بین دامداران و چوپانان و بین خود چوپانان در عرصه‌های گوناگون دامداری انجام می‌شود، همچون چرای دامها، شیردوشی، شیرواره، مشک‌زنی (تلزمزی)، پشم چینی، جستجوی دامهای گمشده و مبارزه با جانوران درنده نظیر گرگ

۱- لمپتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵، ص ۶۲۰.

۲- درباره یاریگری سنتی در زمینه آبیاری و کشتکاری، ر.ک: مرتضی فرهادی، فرهنگ یاریگری در ایران، نشر

دانشگاهی و منابع آن، تهران، ۱۳۷۳. www.SID.ir

و غیره وجود داشته و هنوز هم با شدت کمتری وجود دارد. اما مهمترین عرصه همکاری در میان دامداران خردپا همان گزینش و استخدام چوبان و یا چوبانان برای چرانیدن دامها است. جالب اینکه خانم لمپتون اگرچه معتقد است کشاورزان ایران چون سایر ایرانیان در امر همکاری، بی تجربه و ناآزموده‌اند.^۳ اما در این مورد خاص اذعان کرده که دهقانان تا حدی با یکدیگر همکاری می‌کنند: «... نکته دیگری که در خور دقت است آنکه دهقانان در مواردی که می‌خواهند برای چرانیدن اغنام خود ترتیبی بدهنند تا حدی با هم همکاری می‌کنند. این نیز از جمله اقداماتی است که در زمینه «خودیاری» صورت می‌گیرد و از نکاتی است که هنوز در جوامع روستایی مشاهده می‌شود...»^۴. وی در جای دیگر می‌نویسد:

«در مواردی که عده حیوانات متعلق به دهقانان کم است، غالباً برای فرستادن آنها به

چراگاه ترتیبی می‌دهند که بر اساس تعاون قرار دارد...»^۵

در این نوشتار قصد آن است که حتی الامکان وزن واقعی این خد، سنجیده و پرتوی بر انواع یاریگری و زمینه‌های آن و چون و چند هر یک تابانیده شود و معلوم داریم که آیا این همکاریها تنها در فرستادن دامها به چراگاه بوده، یا در دیگر کارهای دامداری نیز وجود دارد؟ شناخت این انواع و زمینه‌ها والزمات و فضاهای حاکم بر این یاریگریها، در کل به شناخت جامعه بومی و فرهنگ سنتی روستاییان و دامداران و عشایر، کمک کرده، بطور ضمنی ما را با بسیاری از مسایل جغرافیایی، اقتصادی و دانشها و فن‌آوریهای سنتی جامعه روستایی و عشایری آشنا می‌سازد.

نگارنده، استخدام کارگر برای چرانیدن دامها را یاریگری از نوع «خودیاری» می‌داند؛ چرا که دامداران خردپا بجای اینکه هر روز با هم به چرانیدن دامها دست بزنند، یک نفر را به نمایندگی از گروه خود به این کار می‌گمارند. این نفر، گاه چوبانی است که به صورت اشتراکی

^۳- درباره رد نظریه نکروی کشاورزان ایران ر. ک:

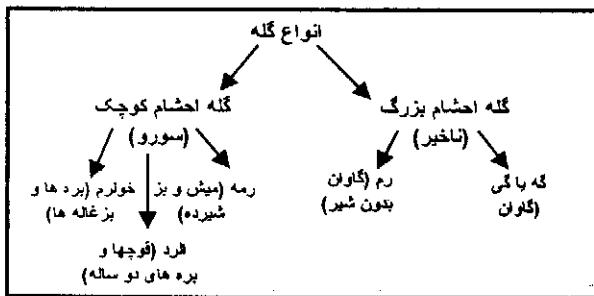
مرتضی فرهادی، «آیا کشاورزان ایران نکرونند؟»، فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی، شاره ۳ و ۴، بهار، ۱۳۶۸، صص

۲۷-۳۲ و همچنین ر. ک به: فرهنگ یاریگری در ایران، فصل دوم، صص ۵۱-۳۰.

^۴- همان منبع، ص ۶۱۴

^۵- همان منبع، ص ۶۲۱

استخدام و خرج زندگی او و خانواده اش را تقبل کرده‌اند. گاهی نیز هر کدام از دامداران به نسبت تعداد دامهای خود، به این کار مبادرت می‌ورزند. در پاره‌ای موارد هم، ترکیبی از هر دو شکل به کار گرفته می‌شود. اگرچه در نگاه نخست آنچه از چوپانی به ذهن متبار می‌شود، چوپان گله کوسفتند (میش و بزن) است، اما هر چه دامداری در منطقه‌ای عمده‌تر و به تبع آن، انباشت فرهنگ دامداری بیشتر باشد، نیاز به تقسیم کار و تخصصی شدن کارها و جدایی گله‌ها از یکدیگر بیشتر می‌شود.^۶ مارسل بازن، تنها در میان تات‌نشینی‌های دره‌شاهرود خلخال پنج نوع گله را از هم باز شناخته است. (نمودار شماره ۱)^۷



نمودار شماره ۱: انواع گله در دره شاهروود خلخال^۸

به چوپانان گاوان شیرده، «گیه وان» یا «گیه وان»، به چوپان گاوان بدون شیر، «رَمیان»، به چوپان احشام کوچک شیرده، «رَموان» و به چوپان بردها و بز غاله‌ها، «خولوان» گویند.^۹ برخی پژوهشگران ایرانی نیز در دهه‌های گذشته به دلایلی به این امر توجه کرده‌اند، که گزارش زیر، یکی از این موارد است و به پاره‌ای دیگر نیز به مناسبت، اشاره خواهد شد. «در هر روستا بسته به نوع دام و گاهی سن آنها، گله‌های متعددی وجود دارد که با در نظر گرفتن تعداد آنها در معیشت یک یا دو چوپان به چرا می‌روند، برای هر گله و شبانان همراه آنها در محل اصطلاحات خاصی وجود دارد.

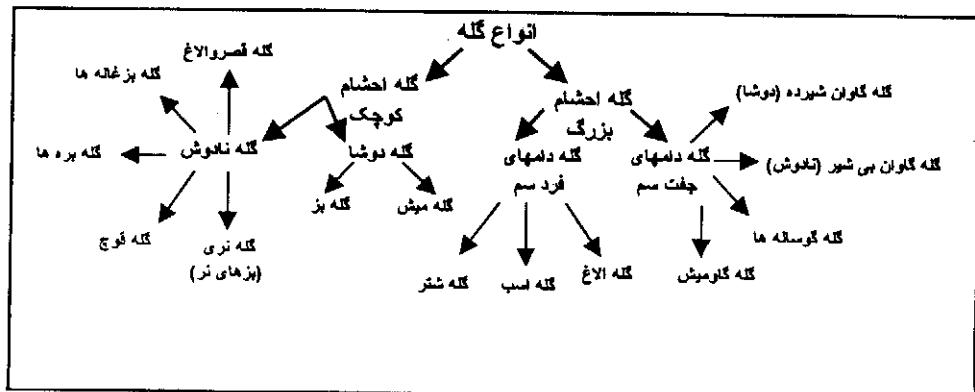
۶- لمپتون، همان منبع، ۶۲۱. ۷- نمودار از نگارنده است.

۸- بر پایه پژوهش مارسل بازن، طالش (مناطقی قومی در شمال ایران)، جلد دوم، ترجمه مظفر امین فرشجیان، آستان

۹- همان منبع.

اصولاً گاو و اسب و الاغ دسته جداگانه‌ای به نام «گاآل» (gāäl)... تشکیل داده و شخصی هدایت‌کننده «گاوان» (gāvān) - گاویان - نامیده می‌شود.

مجموعه گوسفند و بز به نام «ران» (Rān) و چوپان آن «شوآن» (Šoān) - شبان - نام دارد. برای جلوگیری از مصرف شیر دامها به وسیله توزادان تا سه الی چهار ماهگی، گوساله‌ها، بره‌ها و بزغاله‌ها در منزل نگاهداری شده و سپس در گله‌های جداگانه‌ای به چرا می‌روند. اصطلاح موجود در مورد گله گوساله، «گیوره گل» (giveragal) و در مورد شخص مراقب، «گیوره لوان» (givera lavān) است. گله بره و بزغاله، «بَرْغُل» (Barqâl) و مراقبش، «بَرْغَلَة وَان» نام دارد. حداقل تعداد یک گله از ۵۰ رأس تجاوز نخواهد کرد و حد معمول در بیشتر نواحی ۲۵۰ تا ۳۰۰ رأس است. به همین دلیل چون تعداد انواع دامها در یک روستا بیش از حد معمول یک گله است، آنها را در دسته‌های جدا به صحراء روانه می‌سازند و بنابراین در یک روستا ممکن است دو یا چند گاآل، ران و گیوگل و بَرْغُل وجود داشته باشد.^{۱۰} بنابر یافته‌های موجود می‌توان این طبقه‌بندی را به شکل زیر کاملتر کرد.



نمودار شماره ۲: انواع گله در ایران

طبیعته آنچه درباره تقسیم انواع گله گفته شد، درباره تقسیم کار بین چوپانها بطور کلی و تقسیم کار بین چوپانهای هر نوع گله نیز صادق است؛ چنانچه تنها در میان عشاير سنگسر سمنان، تقسیم‌بندی چوپانان احشام کوچک بر حسب مسئولیت و وظایف، به شرح زیر بوده است:

«سَرِينْد مسئولیت چند گله متعلق به یک حشمدار را به عهده داشته است. تدارکات و رفع نیازهای چوپانان، تعیین زمان و مکان کوچ و انتخاب علف‌چر و ... به عهده او بوده است».

تلک‌دار (سرچوپان): مسئولیت یک گله را به عهده دارد.

شناس (سوناگر): برای مدت ۴۵ روز که دوره زایش دام است، استخدام شده و در «پلومال^{۱۱}» ساکن می‌شود اغلب تلک‌دارها وظیفه سوناگر را نیز انجام می‌دهند.^{۱۲}

مخته‌باد^{۱۳}: فردی که در دوره ییلاقی جهت انجام پاره‌ای خدمات به استخدام در می‌آید.

وظایف مخته‌باد شامل شیردوشی، تهیه لبینیات، جمع آوری هیزم، پشم چینی و بطور کلی کارهای داخلی خیل^{۱۴} است. در سالهای اخیر بر اثر تغییر نظام تولید دامداری از شیر به گوشت در بین حشمداران بزرگ، از شمار مخته‌بادها کاسته شده است.

دنبال ون (متزلبان): چوپان کم تجربه و کم سن و سالی است که یاریگر چوپان اصلی (تلک‌دار) است. الیکانیها به این چوپان «ذنگل» می‌گویند.

چیکو: چوپان خردسال است که به سریند برای تدارک کار تلک‌دارها کمک می‌کند.

۱۱- محل استقرار قشلاقی چوپانان سنگسری.

۱۲- سوناگردن، برنامه آشناسازی بردها و بزغالمه‌های نوزاد با مادرانشان برای مکیدن شیر از پستان آنهاست.

سوناگردن در بین سنگسریها در سه روز اول تولد بردها و بزغالمه‌ها، در دو نوبت صبح و عصر و پس از آن، هر روز عصر، سپس از تعلیف دام انجام می‌شود.

۱۳- در مناطق دیگر ایران به رئیس و بزرگ چوپان و یا نماینده ارباب و گله‌دار بزرگ و گاه به رئیس بلرک و تعاونی دامداران خرده‌ها، مختاریاد می‌گویند.

۱۴- خیل متراffد با «مال» و «ایشوم» کوچکترین واحد اقتصادی - اجتماعی عشاير است که چند خانواده دامدار و

Archive of SID

بدل (چوپان موقت): هر چوپان حق دارد هر ماه دو روز به مرخصی برود. در این صورت چوپان شخصی را به عنوان جانشین خود معرفی می‌کند و یا اینکه حشمدار خود و یا شخص دیگری را بجای چوپان می‌گمارد که بدل خوانده می‌شود.^{۱۵}

خودبیاری در گزینش کارگزاران دام

همان طور که اشاره شد دامداران خرده‌پا می‌توانند برای چرانیدن دامهای خود به یکی از شیوه‌های زیر عمل کنند:

- ۱- هر خانواده هر روز، چه به تنها یی و چه همراه سایر دامداران خرده‌پا، دامهایشان را به چرا ببرند؟ که در هر دو صورت، نیروی زیادی از کل خانواده‌ها، هدر رفته، بازده اقتصادی کار پایین می‌آید. اگرچه در صورت دوم، امر همکاری اتفاق افتاده است.
- ۲- گروه، چوپان یا چوپانهایی را به نمایندگی خود برای چرانیدن دامها استخدام کند و بدین ترتیب، نیروی کارگروه را برای امور مهمتر و کار برتر آزاد سازد. طبیعته در این صورت، هر یک از دامداران خرده‌پا به نسبت تعداد دامهایش به چوپان مزد می‌دهد.
- گفتنی است که برخلاف تصور، تشکیل گروههای یاریگر همیشه برای افزایش نیرو نبوده، بلکه گاه این کار به خاطر آزاد کردن نیروی اضافی صورت می‌گیرد.
- خانم لمپتون نیز در فصل گله‌ها و چراگاهها در چندمورد تنها به این روش اشاره کرده است^{۱۶}
- ۳- هر یکی از اعضای گروه، افزون بر دامهای خود، دامهای سایر اعضا را نیز به نوبت و به نسبت تعداد دامها بچراند.
- ۴- ترکیب حالت دوم و سوم؛ که در اینجا نخست به حالت دوم، یعنی استخدام کارگزاران دام اشاره خواهد شد. طبیعته بسته به نوع و جنس دامها و دیگر شرایط و اهداف دامداران خرده‌پا، نوع این کارگزاران متفاوت خواهد بود.

۱۵- علیرضا شاه‌حسینی، کوچ‌نشینی در دامنه‌های جنوبی البرز (محدوده استان سمنان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،

تهران، دانشگاه آزاد، ۱۳۷۸، صص ۲۸۷-۲۸۸ و ۲۹۰.^{۱۶}- ک. به: لمپتون، همان متنیع، صص ۶۱۲، ۶۱۴ و ۶۱۸.

همین جا باید اشاره شود که اگرچه دامداران بزرگ نیز برای گله‌های گاو و گوسفند^{۱۷} خود چوپان استخدام می‌کنند و طرح این مسأله در دامداری سنتی ما جایگاه خود را دارد، اما از آنجا که منظور ما در نوشتۀ حاضر پرداختن به شیوه‌ها و زمینه‌های یاریگری در میان گروهها و سازمانهای یاریگر است، لذا فعالیتهای این گروه از دامداران از حوزه کار ما جدا خواهد شد؛ چرا که بر پایه تعاریف ما از یاریگری و انواع آن، استخدام چوپان به وسیله یک نفر، همکاری بین گروه یا خودبیاری به شمار نمی‌رود؛ به ویژه اگر مزد چوپان قطعی باشد.

در مورد دامداران خردپا، گفتئی است که استخدام چوپانها از جانب عده‌ای دامدار خردپا و یا به عبارت دیگر رضایت در «هم گله» شدن - به ویژه در روستاهایی که چند سرگله وجود دارد - به معنی گزینش اعضای گروه برای همکاری بیشتری است و این «هم گله‌ای» خود پایه همکاریهای دیگر بین اعضاء، چه در زمینه دامپروری و چه در امور دیگر خواهد بود. برای مثال در «واره» (تعاونی سنتی تهیۀ فرآورده‌های لبنی) یکی از شروط هموارگی (شرکت در واره) در میان زنان روستایی و ایلی در جایی که چند سرگله وجود دارد همین «هم گله‌ای» بودن است.

خودبیاری در استخدام چوپان گله

raig ترین نوع گزینش کارگزاران در این زمینه، استخدام چوپان (شبان، گله‌بان) و گاه دستیار چوپان برای گوسفندان^{۱۸}، اعم از بزینه و میشینه و استخدام چوپان برای چرانیدن بره‌ها و بزغاله‌ها و بالاخره، استخدام چوپان برای چرایندن گاو و الاغ و ... است. گاه نیز به دلایلی،

۱۷- به این گله‌ها در اغلب مناطق ایران اریابی و در روستایی قزل‌قارشی سبزوار گله «سیری» گویند.

۱۸- «گوسبند ... در اوستا گنو سپتا (مرکب از گنو و سپتا) به معنی گاو و سپتا به معنی مقدس و رویهم به معنای جانور (اهلی) پاک است و در پهلوی گوسبند نام مطلق جانوران اهلی است) (از حاشیه برهان قاطع، مصحح دکتر معین). نر آن را قوچ و ماده آن را میش و یکساله آن را بره گویند... در برخی از فرهنگها همنجانکه در شمر ذیل از جامی:

شمار گوسبندش از بز و میش در آن وادی شد از مور و ملخ بیش

کلمۀ گوسبند بسیاری از امروزه بر نامیده می‌شود نیز اخلاقی گردیده است...» لغت‌نامه دهخدا، حرف «گ»، ص ۵۳۸.

گله‌های بز و میش^{۱۹} و همچنین گاو والاغ، جداگانه چرانیده می‌شوند و باز، گاه حتی گله فوچها و بزهای نر را به دلیل کترول زمان زایش، از میشها و بزهای ماده جدا کرده، جداگانه به چرا می‌برند. گاه این امر در مورد گله زایا از گله نازا و غیره نیز صدق می‌کند.

گله شراکتی را در روستاهای خراسان، همچون فیض آباد محولات تربیت حیدریه «چکنه»^{۲۰} و در ابوزیه کاشان «چکه‌ای»^{۲۱} و در کلیابی «ورده مال»^{۲۲} در رو دبار الموت «دمال»^{۲۳} و در ایزد خواست اصفهان «گله لودر»^{۲۴} گویند در «یوش» نورآمل تیز به دامداران خرد پا «چکنی دار» (čakidâr)^{۲۵} اطلاق می‌شود.

در روستاهای اراک به پنجاه رأس گوسفند یک «مر» گویند و برای هر ۵ یا ۶ مر، یک چوپان استفاده می‌کردند. به دستیار چوپان یا معاون و کمک چوپان، «پروان» می‌گفتند.^{۲۶} به دستیار

۱۹- در تراثه عامیانه‌ای که در روستای نازی کمره (شهرستان خمین) ضبط شد، از گله‌های جداگانه میش و بز و بزغاله سخن رفته است:

دو تا گله میش دارم	دو تا چوپان خوبیش دارم	دو تا گله بز دارم	دو تا چوپان گز (دز) دارم
دو تا چوپان بزرگاله	دو تا چوپان پسرخاله	دو تا سگهای دیوانه	که با گرگان زند شانه (مندم مصاحبه نگارنده در محل)، برگه ۱۲۱۹

در تراثه عامیانه دیگری که در عشاير سیرجان و بردسير ضبط شده است به وضعیت کاری «میش چران» و «گوچران» و «کهره» چران اشاره شده است:

کاسه چربیت «میش چران» آتش گرمت «گوچران» وای بحال «کهره چران» (مندم، برگه ۲۰۳۹).

۲۰- لغت نامه دهدخدا، حرف «ج»، ص.

۲۱- غلامرضا غفاری، یاریگرهای سنتی در روستای ابوزیه کاشان، کدبین (کار دانشجویی با نظارت نگارنده)، دانشکده

علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۶۸، دستنوشته، ص ۳۵. ۲۲- مندم، برگه ۴۶۴.

۲۳- کاظم سادات اشکوری، «دامداری و ویژگیهای آن در روستای سنبيل آباد»، مردم‌شناسی فرهنگ عامیانه در ایران، شماره ۳، زمستان، ۱۳۵۶، ص ۳۶.

۲۴- حسین رنجبر، محمدرضا ایزدی، ابوالقاسم امینی، سرزمین و فرهنگ مردم ایزد خواست، تهران، ۱۳۷۳، نشر آیات،

ص ۱۱۲. ۲۵- سیروس طاهیار، یوش، تهران، ۱۳۶۲، نشر معاصر، ص ۴۵. ۲۶- مندم، برگه ۶۷۳ مکرر.

Archive of SID

چوپان در خراسان «میلاک» یا «باجو^{۳۷}» و در روستاهای ملایر همچون پیرسواران «دمل»^{۳۸} و در سنگسر «دبالون» و یا «کشگرد» و یا «منزیلان^{۲۹}» و در برخی روستاهای فریمان مشهد غلام چوپان^{۳۰} و در برخی روستاهای خمین و الیگودرز «پریبون» (Pariyon) گویند.^{۳۱} در دو روستای اسلک و ریاط اسلک، که تا چند دهه پیش جزو شهرستان اراک و اکنون جزو شهرستان خمین هستند، یک گله حدود ۲۵۰ رأس گوسفند (میش و بز) داشته است که تا ۴۰۰ رأس هم می‌رسیده است.

در سال ۱۳۲۰ در دو روستای یاد شده صاحبان گله برای هر گوسفند به چوپان یک من شاه (کیلو) جو و گندم، شامل سه کیلو گندم و سه کیلو جو می‌پرداختند و اگر سال خوب نمی‌آمد و حاصل (کشت و زرع) خوب نمی‌شد، شش کیلو گندم و جو، تبدیل به دو کیلو جو، دو کیلو گندم و دو کیلو ارزن «گورس» (gours) می‌شد.^{۳۲}

معمولًاً علاوه بر مزد چوپان، که به صورت جنس پرداخت می‌شد، خرج لباس چوپان و سگ وی نیز به نسبت تعداد گوسفند به عهده دامداران خرده‌با بود. کار چوپان از اول بهار شروع می‌شد و تا آمدن برف ادامه می‌یافت. معمولًاً گله ده یا آبادی (گله چکنه) صبح به صحراء و مراتع اطراف آبادی برده می‌شد و شب به ده، بازگردانده می‌شد. اما گاه گله صبح در کوه می‌ماند که در این صورت چون گله کمتر خسته می‌شد، دامها چاقتر و شیرشان زیادتر بود. گله «شب چرو» را حوالی ظهر به محلی نسبت نزدیک ده بر سر قنات یا چشمه می‌آورند که به آن، در گویش روستاهای اراک و خمین «گله خفت^{۳۳}» و «فاس» و «دامبره» در گویش طوایف الیکایی

.۲۷-محمدحسین پاپلی بزدی، «چوپان»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۲، زمستان، ۱۳۷۰، ص ۳۰.

.۲۸-غلامحسن رسولی، یادداشتی درباره گله چرانی در روستای پیرسواران به سفارش نگارنده، دستنوشته، ص ۱.

.۲۹-گلناز حیدریور، ذنبیره لبی و شیوه چوپان‌بندی در ایل سنگسر، (کدبند)، دانشکده مدیریت و علوم اجتماعی واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، ص ۷.

.۳۰-حمدیرضا زرگران، چکنه در آغوش آقچن، (کدبند)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی،

دستنوشته، ص ۷۵. .۳۱-مندم، برگه ۱۰۸۳. .۳۲-مندم، برگه ۶۱۹. .۳۳-مندم، برگه ۶۱۹

«گره» (gare) و در میان سنگسریها «گاره» (gâre)^{۳۴} و در اطراف دلیجان «آبگاه» و در پرسواران ملایر «جاگله» می‌گویند. زنان صاحبان گوسفند به محل گله خفت یا آبگاه می‌روند و پس از دوشیدن گله، شیرها را به ده می‌آورند.

گله شب چر را در شبانه روز یک بار و گله‌ای را که به آبادی می‌آمد دوبار (شب و صبح) می‌دوشیدند. در روستاهای سابقاً ارمنی نشین «فورچی باش» و «لیلان» خمین در نیم قرن قبل، مزد چوپان شب چر دو برابر مزد چوپان روز چر بود.^{۳۵} بین چوپان و صاحبان گوسفند گاه هدایایی نیز مبادله می‌شد. صاحبان گوسفند از چوپان انتظار داشتند برایشان «شیرجوش» ببرد و متقابلاً در ظرف شیرجوش، تخم مرغ یا هدیه سفید رنگ دیگری می‌گذاشتند.^{۳۶}

در عید پاک نیز چوپان یا زنش سبدی به دست می‌گرفت و به در خانه صاحبان گوسفندان می‌رفت و از آنها تخم مرغ و نان شیری (قاتالا gâtala) عیدی می‌گرفت.^{۳۷}

حدود سی سال پیش، مزد چوپان در شهر خمین برای یک گله ۳۵۰ تا ۵۰۰ رأسی، شامل ۲ خروار (خروار در این منطقه را برابر با ۵۰ من شاه [۶ کیلویی] و یا ۳۰۰ کیلو است) گندم و ۱۵۰ تومان پول همراه خرج روزانه و لباس و لوازم چوپان و یک یا دو سگ گله بود و مزد چوپان در روستاهای منطقه نیز در برابر هر گوسفند، ۳ کیلو گندم یا ۴/۵ کیلو جو بود.^{۳۸} در روستاهای سیرجان در اواخر حکومت رضاشاه (۱۳۲۰) مزد چوپان معادل ۱۲۰ من (سه کیلویی) گندم، یک جفت کفش یک نمد و ده یک بره‌ها و بزغاله‌ها به شیوه «تیر و پایه» (tir-o pâye) بود. هر گله حدود ۶۰۰ الی ۷۰۰ رأس و دارای دو چوپان بود که شبها دوتایی و روزها به نوبت همراه گله می‌رفتند. هر چوپان، دو قلاده سگ گله داشت که خرج آنها با صاحبان گله بود. چوپان در ازای هر

۳۴-مندم، برگه ۳۵۰۴ (مصاحبه نگارنده در محل).

۳۵-منبوم، برگه ۲۰۷ (مصاحبه نگارنده با مهاجرین و مسافرین).

۳۶-دلیل لزوم سفید رنگی هدیه در برابر شیر را، ر.ک: مرتضی فرهادی، «محضات شیئی مقدس در فرهنگ ایرانی و اصل همربایی قطبهای همنام...»، *فصلنامه نمایه پژوهش*، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان، ۱۳۷۷، صص ۱۴-۲۷.

۳۷-همان منبع، برگه ۲۰۷. *www.SID.ir*

گوسفند سالیانه یک چارک آرد گندم برای خوراک سگهای خود دریافت می‌کرد.^{۳۹} رستای پرسواران سامن ملایر تا سال ۱۳۳۵ بیش از هزار رأس گوسفند و بز داشت که در سه سرگله به چرا برده می‌شدند. هر محله یک چوپان داشت که توسط سربلوک (نماینده طایفه) و با مشورت ریش سفید آبادی انتخاب می‌شد. سپس قراردادی به نام «سرخط» در این زمینه نوشته می‌شد و چوپان در قبال دریافت «یک کیله» (۳ کیلو) گندم برای هر دام، مواظبت از آنها را به مدت ۶ ماه به عهده می‌گرفت.

در پرسواران از ده روز مانده به نوروز تا بیست روز پس از آن، گوسفندان و بره‌ها و بزرگاله‌ها را داخل کشت گندم می‌ریزند تا برگهای ساقه گندم را بخورند؛ زیرا کشاورزان به تجربه دریافت‌های اند که اگر زمین کشت شده که به آن اصطلاحاً «زمین مغرور» می‌گویند چرا نشود، وقتی گندم رشد کند ساقه‌ها روی زمین می‌خوابد و کشت، «سبزخشک» می‌شود و چون دانه گندم سبزخشک، لاغر است به درد تهیه آرد و نان نمی‌خورد.

چرانیدن گوسفندان در این یک ماه و پس از برداشت محصول در کاهین، همچنین سبب «چاق شدن» کودورزی و توان بخشی زمین می‌گردد.

گله‌چرانی در بیست نوروز، بدین ترتیب شروع می‌شود و تا بیست مهرماه ادامه می‌یابد. پس از این مدت نیز هر کس یا به تنها یا هر دو با هم یا چند نفر با هم دامها یشان را داخل باعها و بیشه‌های پیرامون پرسواران می‌چرانند. این شیوه گله چرانیدن وا «تلْ چَرُو» (Tolo čaru) می‌گویند که تا اواخر پاییز و بارش برف ادامه می‌یابد.

در مدت گله‌چرانی، چوپانان نوجوانانی را نیز برای کمک به خود انتخاب می‌کردند که در گویش محلی «دُمِل» گفته می‌شد.

افزون بر مزد و استفاده از شیر گوسفندان به اندازه مصرف، فضولات گله در محل خواباندن گله که در این محل «جاگله» گفته می‌شد نیز از آن چوپان بود.

از ۱۳۳۵ به بعد به دلیل مهاجرت اهالی و به ویژه خوش‌نشینان و یافت‌نشدن چوپان،

استخدام چوپان برای دامها متفقی شد و بدین ترتیب، راه حل بعدی، یعنی چراز نوشتی دامها مورد توجه قرار گرفت^{۴۰} که بعداً به آن اشاره خواهد شد.

در سال ۱۳۶۱ مزد چوپان در روستای ریاط‌سفلی خمین، برای هر گله هزاری، ۲۵ هزار تومن، به جز نمد و الاغ و خورجین بود. البته صاحبان دام نیز به نوبت به کمک چوپان می‌رفتند که در صفحات آینده، ذیل «گی گله» (gey gala) و یا «گله گمار» (gale gomār) به آن خواهیم پرداخت. لین روستا در سال مذکور، سه سرگله و هر گله، یک چوپان و چهار یا پنج سگ گله داشت. مزد چوپان تا سال ۱۳۴۵، به صورت جنس و از آن به بعد به صورت پول نقد و به اصطلاح محلی، «خشکه» بوده است^{۴۱}.

در روستای «دواون» کازرون، گله‌داری ... به سه صورت کلی می‌باشد. شکل اول گله‌های تک صاحبی است... شکل دوم گله‌های چند صاحبی است که هنوز هم در دوان رواج دارد و بدین صورت است که چندین خانواده که دارای تعداد کمی گوسفتند و بز (حدوداً هر خانواده بین ۱۰ تا ۱۵ رأس) هستند، همگی احشام خود را به یک چوپان عمومی می‌سپارند و چوپان هم صبح زود از جلوی هر خانه‌ای رد می‌شود و تمام احشام را جمع کرده و عازم صحراء می‌شود. این گله‌ها هم با غروب آفتاب به روستا مراجعت می‌کنند. قرارداد یکساله است و به ازای هر حیوان، مبلغی پول یا گندم بطور ماهانه پرداخت می‌کنند (در سال ۱۳۶۵ این مبلغ ۳۰۰ ریال بوده است...).

در طول تابستان که علفهای حوالی روستا کم می‌شود، چوپانان گله‌ها را به نقاط کوهستانی دوردست (سرحد^{۴۲}) دارای چشممه‌های موقت برد و تمام مدت تابستان در آنجا می‌مانند. در این شرایط معمولاً چوپان دارای دستیاری هم هست تا شب هنگام گله او حمله گرگ در امان باشد نوع سوم گله‌داری، ادغام در گله‌های عشاير است...^{۴۳}

۴۰-غلامحسن رسولی، همان منبع، صص ۱-۲. ۴۱-مندم، برگه‌های ۲۷ و ۲۸.

۴۲-«سرحد» برابر با بیلاق و سردسیر است. در کرمان نیز به کرج عمودی و فشلاق و بیلاق، سرحد - گرسیر گویند.

۴۳-عبدالعلی لهسایی زاده و عبدالنبي سلامی، تاریخ و فرهنگ مردم دوان، انتشارات اطلاعات ۱۹۰ و ۱۹۱، تهران، به

در روستاهای آذربایجان شرقی نیز «... همه حیوانات، فصل زمستان را بطور شبانه روزی در طولیه به سر می برند... طبق قاعدة عمومی در فصل تابستان احشام در تزدیکی دهکده و در زمینهای استپی کشت ناشده، زمینهای آیش و سپس در زمینهای درو شده چرا می کنند... احشام بر حسب گروه در دو گله مشترک جمع و توسط چوپانان هدایت می شوند... در اغلب موارد احشام شب را در طولیه به سر می برند و هر روز صبح به گله مشترک می پیوندند. شیردوشی نیز تابع همین برنامه یومیه است و چه گوسفندان و بزها و چه گاوان، هر روز صبح و عصر در خانه صاحبانشان دوشیده می شوند... تعداد احشام هر گله حدود ۳۰۰ رأس است که معمولاً توسط دو نفر نگهداری می شوند.

در مورد احشام کوچک، گله‌ای مشترک تقریباً در همه جا وجود دارد و فقط در چند دهکده اطراف اردبیل، به نگهداری انفرادی از گله‌های بسیار کوچک می پردازند.^{۴۴}

در برخی مناطق استان خراسان و آذربایجان و برخی مناطق دیگر ایران، شیر یک روز گله و یا شیر یک نوبت شیردوشی بجای بخشی از دستمزد پرداخت می شود.

شیوه پرداخت مزد و امکانات به چوپان، از منطقه‌ای به منطقه دیگر و حتی از روستایی به روستایی دیگر، بسته به شرایط، متفاوت است و هر چه زمان می گذرد تنوع آن بیشتر هم می شود. این تنوع و تفاوت، در مورد امکانات و خدماتی که به چوپان ارایه می شود، همچنین در مورد شروع سال دامی و شروع به کار چوپان نیز صدق می کند. اما از آنجاکه مسأله اخیر موضوع اصلی کار ما در نوشتار حاضر نیست، در این مورد به همین اندازه بسنده می شود. طبیعت در صفحات آینده نیز به مناسبت به این موضوع اشاره خواهد شد. اما برای فهم گوناگونی و پیچیدگیهای کار، خواننده علاقمند می تواند به مقاله «چوپان^{۴۵}» اثر دکتر پاپلی بزدی، که تغییرات

→ ۱۳۷۰، نقل به اختصار.

۴۴-مارسل بازن، طالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران، ترجمه مظفرامین فرشچیان، جلد دوم، آستان قدس رضوی،

تهران، ۱۳۶۷، صص ۴۶۷-۴۶۹، نقل به اختصار.

۴۵-محمد حسین پاپلی بزدی، «چوپان»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۲، زمستان، ۱۳۷۰، ص ۲۷.

نگاهی به انواع گله و شبان و باریگری در ... ۱۴۹

اخير در شيوه مزده‌هی چوبان را به خوبی مطرح ساخته است و همچنین به کتاب طالش مارسل بازن و کتاب مالک و زارع در ايران نوشته خانم لمپتون مراجعه کند.

خودباری در استخدام چوبان برای بره‌ها و بزغاله‌ها

حداقل همکاري دامداران خرده‌با در روستاهای ايران، استخدام چوبان برای گله مشترک گوسفند و یا گاو است، اما همیشه شرایطی پيش می‌آيد که اين همکاري را تشدید می‌کند. يكی از اين موارد، ضرورت استخدام چوبان برای بره‌ها و بزغاله‌هاست.

به چنین گله‌ای در روستاهای اراك و خمين و اليگودرز «مندال» (mendâl) و به چوبان آن، مندالبان (mendâlbân)^{۴۶} و در روستاهای ترك‌نشين بين خمين و اراك، به ترتیب «کرپه» (kerpa) و «کرپه‌چه» (kerpace)^{۴۷} و در روستاهای ملایر همچون پيرسواران، «بَرگَل» (bargal) و به چوبان آن «بَرگَلَان»^{۴۸} و در روستای خرم‌آباد ملایر، «گُرپَچَي» و «ملال‌چي»^{۴۹} و در ايل پابی خرم‌آباد «بَرگَلَان»^{۵۰} و در روستاهای و شايرز کرمان و خراسان، «خَلَمَه» (Xalame) و «خَلَمِه‌چران» (Xalamečarân)^{۵۱} و «خَلَمَه‌چي»^{۵۲} و در روستاهای آذربایجان شرقی، «خولَم» و به چوبان «خولوان»^{۵۳} می‌گويند.

به چوبان «خلمه» نيز در روستاهای چالوس، «ورکا» (varkâ)^{۵۴}، در روستاهای کوهدهشت،

.۴۶-مندم، برگه ۲۲۴. ۴۷-مندم، برگه ۲۷.

.۴۸-غلامحسن رسولی، يادداشت‌های به سفارش نگارنده درباره دامداری در پرسواران، ص ۱.

.۴۹-مریم محسن، دامداری در روستای خرم‌آباد ملایر، کدبین، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دستنوشته، ص ۱۴.

.۵۰-غلامرضا صادقی، قراردادهای دامی در ايل پابی، کدبین، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دستنوشته، ص ۱۷.

.۵۱-مندم، برگه‌های ۲۱۸۷ و ۲۱۶۴.

.۵۲-موسی قادری، نظری به ياریگریهای موجود در ده قزل‌قارشی سیروار، کدبین، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دستنوشته، ص ۱۵.

.۵۳-مارسل بازن، طالش، ترجمه مظفر امين فرشچيان، جلد دوم، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۶۸.

.۵۴-مندم، برگه ۱۴۰.

«وِرَه لَاوِن» (Veralaven)^{۵۵} و در بختیاری، «برگلون» (bargelon)^{۵۶} اطلاق می‌شود.

در روستای درکش طالقان به بزغاله «وره کولی» و به چوپان بزغاله‌ها «وره کولی وان» گویند^{۵۷}. خلمه چران اگر چه ساعت کارش کمتر از چوپانی است اما به خاطر زحمت بسیار آن در برخی مناطق، به اندازه چوپان مزد می‌گیرد. نزوم وجود خلمه چران از آنجا ناشی می‌شود که صاحبان دام برای استفاده از شیر گوسفندان، میل دارند بره‌ها و بزغاله‌ها را زودتر از شیر بگیرند و به چرا راغب کنند. به همین دلیل، در طول روز، یک یا دوبار پس از دوشیدن گوسفندان، آنها را مدت کمی در کنار گله و مادرانشان رسا می‌سازند و آنها را پس از اینکه از گله جدا کردند در محلهای خاصی نگهداری کرده، به تدریج به چرا می‌برند. این آموزش، خود دارای مراحلی است که در مناطق مختلف، به دلایل گوناگون، از نظر اجرا و جزئیات، با یکدیگر اندکی تفاوت دارند^{۵۸}.

خودیاری در استخدام بزچران، قوچچران و تُریچران و ...

چنانچه دامداری در منطقه‌ای روق داشته باشد و کار تخصصی بطلبید، دامداران خرده‌پا بجای در هم کردن گله بز و میش، هر کدام را به چوپان جداگانه می‌سپارند. زیرا، با وجود اشتراکات زیاد میان میش و بز، این دو دام با هم تفاوت‌هایی طبیعی نیز دارند، که از آن جمله می‌توان تمایل به چرا در روز یا شب، میزان چستی و چالاکی و تفاوت در مدت شیردهی، مقاومت در برابر سرما و گرما و غیره را نام برد لذا، جداسازی آنها از یکدیگر، کار چرا و شیردوشی و حرکت گله را آسانتر و بازده کار را بیشتر می‌کند.

۵۵- گودرز رضایی، متogrافی، روستای سپیده گل شهرستان کوهدهشت، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، صص ۱۷۳-۱۷۲.

۵۶- زان پی بردیگار، فنون کوچ شنینی در بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، ص ۸۷.

۵۷- عبدالحسینی، دامداری در روستای ورکش طالقان، کتبخانه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دستنوشته،

۱۳۷۲، ص ۱۵.

۵۸- برای نمونه ر. ک: کاظم سادات اشکوری، «دامداری و ویژگی‌های آن در روستای سنبل آباد رو دبار الموت قزوین»،

نگاهی به انواع گله و شبان و پارگری در ... ۱۵۱

برای مثال، در روستای ریاط‌سفلی در ۱۳۶۱، سه سرگله میش و یک سرگله بز وجود داشت (به گله بز در گویش محلی «بُزگل» (boz gal) گویند)، بزها از چهل و پنجم بهار (پانزدهم اردیبهشت ماه) تا چهل و پنجم تابستان (پانزدهم تیرماه) «روزچر» هستند و شب به ده برا می‌گردند تا شیرشان دوشیده و با شیر گاوها به واره (شیرواره) برده شود.^{۵۹}

در همین روستا در چهل و پنجم تابستان (پانزدهم تیرماه) قوچها را تا اواخر مهرماه از گله میشینه جدا می‌کنند یا به یک قوچ چران که به این منظور استخدام کرده‌اند می‌سپارند. اگر تعداد قوچها کمتر از حد یک گله باشد آنها را داخل گله خلمه (بره‌ها و بزغاله‌ها) کرده، یا هر کس به شیوه پرواربندی، قوچهای خود را در آغل نگهداری می‌کند.^{۶۰}

در پاریز سیرجان، افزون بر قوچ چران، در بخشی از سال، چوبانی برای چراندن نربزه‌ها که به اصطلاح محلی «نَرِی» (nari) گویند استخدام می‌شود. در پاره‌ای موارد نیز هر کس قوچها یا بزهای نر خود را شخصاً نگهداری می‌کند. جدا کردن قوچها و بزهای نر در بخشی از سال به خاطر کنترل کردن زمان «قوچ انداز» و «نری انداز^{۶۱}» و در نتیجه، همزمان کردن زایش دامها صورت می‌گیرد. در پاریز می‌کوشند بزها طوری «آوس» (آبستن) شوند که اول اسفند بزایند و میشها دو ماه پیش از نوروز^{۶۲}.

در بیدشک و پشتکوه خَبْرِیافت و در ایل رائینی، قوچها را در اوایل مردادماه داخل گله

-۵۹- دریاره واره ر.ک به: مرتضی فرهادی، نامه کمره، جلد دوم، فصل سوم، انتشارات امیر کمیر، تهران، ۱۳۶۹.

- مرتضی فرهادی، واره، گمنام و بی‌آوازه با حد نام و آواره (رساله‌ای در باب تاریخ نوعی تعاون کهن و زنانه)، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲، ۱۳۷۰، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- مرتضی فرهادی، واره و دلایل تداوم آن، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱ و ۲، تابستان، ۱۳۷۰، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

۶۰- مندم، برگه ۲۷.

۶۱- در گویش محلی سیرجان و شهرهای پیرامون به ریختن قوچها و بزهای نر برای جفت‌گیری در میان گله ماده

۶۲- مندم، برگه‌های ۳۴۳ و ۳۴۴. **SID** **تفویج آن** و **«ناری انداز»** می‌گویند.

می‌ریزند تا برده‌ها «سده‌زا» بشوند، یعنی چهل روز از زمستان رفته (درجش سده ۶۳) به دنیا بیایند.^{۶۴} بالاخره اینکه در برخی مناطق و به ویژه در میان عشاير، افزون بر استخدام یک یا چند چوپان برای گله‌های مذکور گوسفندان دوشاد استاغ^{۶۵} را نیز از هم جدا می‌کنند. این جداسازی سبب می‌شود که گله استاغ نه تنها کمتر راهپیمایی کند، بلکه با چرای بهتر، به خوبی پروار شود و لازم نباشد همراه گله دوشاد دائمًا از محل چرا و کوه با دامبره (گله خفت، قاش، براسر...) [محل دوشیدن شیر گله] دائمًا در رفت و آمد باشد.

خودداری گاوداران خردپا در استخدام گاوچران

پس از استخدام چوپان برای گله‌های مذکور رایجترین خودداری در میان کشاورزان، استخدام چوپان برای گله‌های گاو و الاغ بوده است؛ اگرچه امروزه نسبت به دو سه دهه پیش، به شدت از میزان این همکاری کاسته شده است. ورود تراکتور و وانت‌بار به سرعت سبب کاهش نگاهداری گاوکار و الاغ و قاطر شده است؛ چرا که در روستاهای ما امروزه به قول یکی از روستاییان شهرک آرَه (شهابیه) خمین، تعداد وانت‌بارها از گاوهای شیرده زیادتر شده است. تا نیم قرن پیش، کمتر روستایی از روستاهای خمین و اراک و الیگودرز و گلپایگان یافت می‌شد که گله گاو و الاغ نداشته باشد. در این مناطق به گله گاو «گوگل» (gōgel) و به گاوچران «گوگل وان» (gōgelvān) و در روستاهای خراسان «پاده چران» و «گاوچران»^{۶۶} و در روستاهای ملایر «گائیل» (gāil) و به گاوچران «گائیلو» (gāilu)^{۶۷} و در ایل پاپی خرم‌آباد «گایلو» و «گاپان»^{۶۸} و در میان بختیاریها «گاگل» و «گاگلون» (gāgelon)^{۶۹} در روستاهای تات‌نشین دره شاهروд

^{۶۳}-درباره سده و جشن سده در میان روستاییان و عشاير کرمان ر. ک: مرتضی فرهادی، موزه‌های بازیافته، انتشارات

کرمان‌شناسی، تهران، ۱۳۷۸، ۱۶۲۶-مندم، برگه ۶۴.

^{۶۵}-استاغ، واژه ادبی گله نازا و نادوش است که در روستاهای عشاير سیرجان به آن «أشاغ» (ashq) گویند. [مندم]

^{۶۶}-محمدحسین پاپی بزدی، چوپان، ص ۴۲. ^{۶۷}-غلامحسن رسولی، همان منبع. ^{۶۸}-برگه ۲۱۷۳.

^{۶۹}-غلامرضا صادقی، همان منبع، ص ۱۷.

آذربایجان شرقی به گله گاو «گه» یا «گی» گفته می‌شود که توسط یک «گیه وان» هدایت می‌شود.^{۷۰} جدای از کاهش میزان نیاز به گاوه کار و الاغ، تغییر نژاد گاوهای از بومی به سنتگین جثه و دورگه، تغییر در نسبتها کشت و افزایش کشت علوفه و تغییر در شیوه تعلیف گاوهای شیرده نیز در این امر مؤثر بوده‌اند. به این موارد، کم شدن و گاه نایاب شدن چوبیان و گران شدن مزد چوبیان را نیز باید افزود. گاه در یک روستا دو یا چند سرگله گاو وجود داشت.

در ۱۹۴۹ [۱۳۲۷ - ۸ - شماره] در بگی جان [به فتح با] هشت گله گوسفند و دو گله گاو متعلق به روستاییان وجود داشت و هر گله را چوبی بود که به او بر حسب عده چهارپایانی که به وی سپرده بودند مزد می‌دادند.^{۷۱}

روستای پیرسواران ملایر نیز تا سال ۱۳۷۲ دارای سه سرگله گوسفند، دو گله «بَرگَل» (خلمه، متال) و دو سرگله گاو بود.^{۷۲} گفتنی است که در اغلب موارد و در زمان بی‌کاری الاغها، آنها را با گله گاوهای به چرا می‌بردند، مگر در صورت افزونی تعداد آنها و در شرایط خاص که گله جداگانه برای آنها در نظر گرفته می‌شد.

برای مثال در گذشته در ایشومهای^{۷۳} بافت و سیرجان و بردسیر، هر گله هزاری، یک یا دو «خرچران» داشت، که در این مناطق اصطلاحاً به آنها «چاروادار»^{۷۴} و در میان بختیاریها «هرگلون» (hargelon) می‌گویند.^{۷۵} بختیاریها نیز «... گاوهای خرها را در یک گروه گرد می‌آورند زیرا اینها با آهنگ مشابهی راه می‌روند».^{۷۶}

در روستاهای آذربایجان شرقی «هر دهکده حداقل یک گله احشام بزرگ به نام «ناخیر» دارد که دو نفر «ناخیرچی» آن را هدایت می‌کنند».^{۷۷}

۷۰- مارسل بازن، همان منبع، جلد دوم، ص ۴۶۸. ۷۱- لمپتون، همان منبع، ص ۶۱۴.

۷۲- غلامحسن رسولی، همان.

۷۳- «ایشوم» (Eysum) برابر «مال» و «اوید» و «هلک» و «خیل» و «مله» و ... کوچکترین واحد اقتصادی - اجتماعی

۷۴- مندم، برگه ۱۶۲۲. ۷۵- زانه‌بی دیر دیگار، همان. ۷۶- همان منبع، ص ۸۴. ۷۷- عشاپیری.

«کوچ نشینان خراسان گاو پرورش نمی دهند، ولی در روستاهای هر خانوار متوسط و نسبت ثروتمند علاوه بر گاو کار، یک رأس گاو شیرده نیز پرورش می دهد. چند سالی است که روستاییان به دلیل وجود تراکتور به این دلیل که دیگر مبادرت به کشت غلات نمی کنند، از تعداد گاوهای نر خود کاسته اند، ولی گاوهای شیرده خود را، که بخشی از غذای آنها را تأمین می کند، نگهداری می کنند. لذا در هر روستا به یک یا چند گله بر می خوریم که فقط از ماده گاو تشکیل شده اند.

هر کدام از گله ها، هر روز صبح، توسط فردی که پاده چران نامیده می شود، به چراگاههای حوالی روستا برده شده و شب برگردانده می شود. هر خانوار شیر دام خود را در اصطبل خود می دوشد. قبلاً که تعداد گاوهای کار در بیشتر روستاهای زیاد بود، گله هایی نیز منحصر از گاو کار تشکیل می شد که این گله ها در فصول خوب سال در چراگاههایی تعییف می شدند که چندین ساعت راه از روستا فاصله داشتند و ماههای متواتی در آن جا می ماندند (نمونه آن روستاهای «بُق مج» و «بلغور» هستند). در سالهای ۱۳۵۷-۵۸ در هیچ یک ... [از سی و پنج روستای مطالعه شده] تعداد گاوهای کار به حد یک گله نمی رسید و چون مزد پاده چران تأمین نمی شد، لذا گاوهای نر را که هنوز در روستاهای نگهداری می شدند، وارد گله گاوهای ماده می کردند. هر گله معمولاً دارای ۱۰۰ رأس گاو است.

با پاده چران معمولاً از اول مهر (میزان) به مدت یک سال قرارداد کار بسته می شود و او غالباً شیر روز جمعه تمام گاوها را به عنوان دستمزد بر می دارد. در بعضی از روستاهای مثل بزنگان، شیر پنجه شبه شب و صبح جمعه را می گیرد و در مورد دامهایی که شیر ندارند، برای هر ماه ۴ کیلو گندم دریافت می کند امروزه در بیشتر روستاهای دستمزد گاو چران به صورت پول نقد پرداخت می شود^{۷۸}.

در سال ۱۳۶۵ روستای «بلغور» کارده مشهد، دارای یک گله گاو (گواره) بود. «تمامی گاوهای بلغور داخل این گله هستند، زیرا نگهداری گاواها در طوله مقرون به صرفه نیست. گله به وسیله دو پاده چران «گاو چران» اداره می شود.

گاوهای نر و استاقها^{۷۹} در تمامی طول بهار و تابستان در مراتع اطراف ده باقی می‌مانند و

گاوهای شیری صحیحها به چرا برده می‌شوند و شبها به ده بازگردانده می‌شوند.^{۸۰}

در روستای یوش از دهستان اوزرود نور آمل «گاوهای ده را تحويل دو نفر گالش محل می‌دهند که از طرف کدخدای تعیین می‌شوند و اینها گاوهای را هر روز می‌برند چرا و مزدان برای نگهداری هر گاو زایا «دوشاگو» (dusḥāgō) یا «زاچ» (zājj) (zājj) (qase) دو قسه گندم است. قسه همان من ۳ کیلو است و یک قسه برای گاو نازا «فرام» (frām) گوشه (qase) گندم است. همان گوگ (terne gug) می‌گویند و سال بعد «دومس» (domes) و بعد (somes). بره گوسفند vârka و ورکا (kâvî selek). مزد سالانه «گوگ ون» (gug vun) که گوساله‌بان باشد، برای نگهداری ترینه گوگ و

ورکا ... دو قسه گندم و برای نگهداری دومس و سلک چهار قسه.^{۸۱}

استخدام ستوربان

افزون بر موارد مذکور در برخی مناطق ایران همچون لرستان و در میان برخی عشایر مانند بختیاریها، به گله‌های اسب و قاطر بر می‌خوریم که به این گله «رمه» و به ستوربان آن «رمه‌خون» (ramexun) گویند.^{۸۲} «بختیاریها اسب و قاطر را در یک گروه گرد می‌آورند چراکه آهنگ حرکت آنها تندتر از آهنگ حرکت گاو و الاغ می‌باشد.^{۸۳} در سراب هنام الشتر خرم آباد نیز به گله اسب «رمه» و به جوپان آن «رمه‌لو» (Ramelov) گویند.^{۸۴}

استخدام شتربان (ساربان، بگ جت)

در مناطق معده‌دی از ایران که هنوز شترداری می‌کنند با گله‌های شتر برخورد می‌کنیم.

۷۹-در متن «استاق» با قاف آمده است، در فرهنگ دهخدا با «غین».

۸۰-محمد حسین پاپلی بزدی، شیوه‌های متفاوت دامداری سنتی در حوضه کاردۀ، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی،

شماره ۱۹، زمستان، ۱۳۶۹، ص ۲۴. ۸۱-سیروس طاهبار، یوش، نشر معاصر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۰.

۸۲-همان منبع. ۸۳-زان پی بر دیگار، همان. ۸۴-همان منبع، ص ۸۴.

برای مثال، در «تهلاب» (تلخاب) ریگ در مرز ایران و پاکستان دو «هَلَكٌ^{۸۶}» از ریگیها زندگی می‌کنند که هنوز به شترداری علاقه نشان می‌دهند.

یک گله شتر که شامل حداقل ۰۶ نفر است «بگ» (bag) و چوبان گله بگ نیز «بگ جت» (bag jat) نام دارد. «بگ جت» حداقل ۲۰ شتر را برای چرا می‌برد. مدت قرارداد بگ جت یک سال و مزد او لباس و کفش سالانه، هر ماه یک کيسه آرد برای خوراک و بیست یک ^{۱۴} بچه شترهای متولد شده [است]. اگر شتر، بچه داشته باشد به هنگام چرا، بچه را از مادر جدا می‌کنند و برنامه‌ریزی به نحوی است که شتر روزانه دو نوبت یک بار صبح قبل از رفتن به چرا و یک بار دیگر بعداز ظهر پس از بازگشت از چرا به بچه‌اش شیر دهد.^{۸۷}

درین لوچهای زین الدین (طایفه مبارکی) نیز در سال ۱۳۵۵ مزد جتها (شترچرانان) بدین صورت بوده است:

«هر سال، برای هر شتر ۱۵ کیلوگرم گندم به جت می‌دهند از [هر] ۵۰ بچه شتری که متولد شود یک بچه شتر نر سهم جت است. تأمین لباس و قند و چای جت را صاحبان شتر بین خودشان سرشکن می‌کنند. لحاف و گیس (نوعی پوشاسک زمستانی برای جتها) را هم.»
شترداری و پرورش شتر در استان سمنان دارای سابقه کهنی است. مقدسی در احسن التقاضیں شهر «بیار» قومی را که امروزه «بیارجمند» نامیده می‌شود، مرکز پرورش شتر و

^{۸۶}-«هَلَكٌ» برابر با «مال» و «اشیوم» و

^{۸۷}-محمد جانب‌اللهی، «نظمهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در طوابیف بلوج سرحد (نمونه طایفه ریگی)»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۱، تابستان، ۱۳۷۵، ص ۷۹.

زن الدین (طایفه مبارکی)، نشریه شماره ۱۹، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۵۵، ص ۹۷، به نقل از: سکندر امان‌اللهی بهاروند، کوچ‌نشینی در ایران، (پژوهشی درباره عشایر و ایلات)، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰، ص ۲۷.

Archive of SID
گوسفند و تهیه روغن دانسته است.^{۸۸} اکنون نیز شترداری در نواحی کویری جنوب استان سمنان، به ویژه در نقاط طرود، خوار و توران، خرس، حسن آباد و علامه‌میری رایج است. این استان قریب به هفتاد هزار نفر شتر را در خود جای داده که از این تعداد حدود ۶۷ درصد متعلق به شهرستان شاهرود است.

در گذشته تنها به گفته صنیع‌الدوله در مطلع الشمس، ایل اصانلو قریب چهار هزار نفر شتر داشته است. هر هفت نفر شتر را یک قطار و چهل و پنج تا پنجاه نفر را یک «بن گله» می‌نامند. هر بن گله نیاز به یک ساریان دارد در گذشته ساریان در طایفه چوداری در قبال هر شتر در طول سال یک بزرگاله دریافت می‌کرد. اما اکنون ساریانها به دو صورت چرای شتران را به عهده می‌گیرند. ساریان شتران را در قالب گله می‌چراند و تمامی مسئولیت حیوان، اعم از چرا، داغ و نشان کردن حاشی‌ها^{۸۹}، مداوا و ... را به عهده می‌گیرد. در سال ۱۳۷۵، هر ساریان مبلغ هزار تومان مزد در ماه در قبال چرای هر نفر شتر دریافت می‌کرده است. به این شیوه کار «دست چران» گویند. چنانچه ساریان تنها به معالجه و مداوا و داغ و نشان کردن شتران پردازد نظارت از دور بر حیوانات داشته باشد، نیمی از مزد دست چران به او پرداخت می‌شود (۵۰۰۰ تومان در ماه^{۹۰}).

استخدام فرقچی (چوپان گاویش)

در برخی مناطق ایران همچون گیلان و مازندران و آذربایجان و خوزستان ... گاویش‌داری رایج است. نگهداری و چرای گاویش نیز مسایل خاص خود را دارد که متأسفانه گزارش‌های چندانی درباره شیوه و میزان شیوع آن در ایران در دست نیست.

-۸۸-علیرضا شاه‌حسینی، کوچ‌نشینی در دامنه‌های جنوبی البرز (محدوده استان سمنان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱.

-۸۹-درباره شیوه داغ نهادن بر شتر در منطقه خور ر، ک:

مرتضی هنری، «شترداری در کویر»، مردم‌شناسی و فرهنگ‌گ علمی ایران، شماره ۲، پاییز، ۱۳۵۴، صص ۶۲-۶۳.

-۹-علیرضا شاه‌حسینی، همان متن، نقل به اختصار و به معنی، صص ۲۱۲-۲۱۵.

خانم لمپتون به گاویمش داری در نواحی دزفول، شوشتر، عقیلی و شعیب اشاره می‌کند، اما شرح او پر ابهام و نارسانست. از گزارش او همین اندازه می‌توان فهمید که گاویمشهای دامداران به موجب قراردادی که کم و کیف آن به خوبی روشن نشده است، در مدتی از سال توسط گاویمش چرانان چرانیده شده و پس از این مدت به صاحباناشان بازگردانده می‌شوند.

«... اعراب مقیم ناحیه واقع در ناحیه میان دزفول و شوشتر و عقیلی و شعیب نیز با گله‌داری گذران می‌کنند، اما عملاً در این مورد گله به آنان تعلق ندارد و گاویمشها را به موجب قراری که «تراز» خوانند می‌چرانند. به عبارت دیگر گاویمشها را برای مدت معینی می‌چرانند و سالی فلان من [[احتمالاً روغن]] بابت هر رأس به مالک می‌دهند و معمولاً این مقدار عبارتست از ۴ الی ۶ من تبریز. پس از انقضای مدت گاویمشها را به صاحبانش بر می‌گردانند و اگر گاویمشها در طی مدت قرارداد تولید مثل کرده باشند، عده موالید میان مالک و گاوچران تقسیم می‌گردد^{۹۱}...»

اصغر کریمی نیز در شرح دامداری در ایل بختیاری به این مسئله اشاره‌ای دارد:

«غالب دامداران بختیاری دارای تعداد زیادی گاویمش هستند که همیشه در گرمسیر می‌مانند و دیگران نگهداریش می‌کنند. زمستانها در اطراف غبرولالی و تابستانها در شیرین بهار، سارن، سیگوند و صلواتی نگهداری می‌شوند. هر گاویمشی سالیانه ۴۹ کیلوگرم روغنی می‌دهد. کسی که گاویمشها را نگهداری می‌کند ۱۴ کیلوگرم روغن آن را برای اجرت نگهداری برای خود بر می‌دارد. ۳۵ کیلوگرم بقیه را به صاحب گاویمشها می‌دهد. استفاده از دوغ و کشک و همچنین استفاده از خود گاویمش برای باربری و شهم از حقوق نگهدارنده است^{۹۲}.»

اما دقیق‌ترین گزارش مستقلی که تاکنون در این باره منتشر شده است، مقاله‌ای است درباره گاویمش در روستای لچه گوراب، در ۵ کیلومتری رشت - لاهیجان و بین رشت و کوچصفهان گفته‌ی است که حداقل برخی اطلاعات این نوشته مربوط به سال ۱۳۵۳ (ربع قرن پیش) است و طبیعت امکان دارد از آن زمان تاکنون بسیاری از این موارد تغییر کرده باشد، اما از

۹۱- لمپتون، همان منبع، ص ۶۰۹

۹۲- اصغر کریمی، «دامداری در ایل بختیاری»، هنر و مردم، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰، تیر و مرداد، ۱۳۵۲
www.SID.ir

Archive of SID

آنچا که کار در ۱۳۶۵ به چاپ رسیده است و نویسنده به تغییرات عمده‌ای اشاره نکرده، می‌شود احتمال داد که اصول کار هنوز پایر جا باشد، اما، حتی اگر این اطلاعات تمامی بازگوکننده گاو میش‌داری در این روستا و روستاهای مشابه آن در ربع قرن قبل نیز باشد، چیزی از اهمیت آن برای کار ما نخواهد کاست.

... جمعیت این روستا ۵۲۴ نفر است که در ۱۱۸ خانوار زندگی می‌کنند. بیشتر لجه گورایها کشاورز و یا کارگر کشاورزنند. در بیشتر خانه‌ها چند رأس گاو و گاو میش نگهداری می‌شود. در روستای لجه گوراب از بین ۱۱۸ خانوار فقط ۱۳ خانوار دارای گاو میش هستند. بیشترین تعداد گاو میش در هر خانوار بالغ بر ۱۴ رأس است، در حالیکه چند خانوار فقط یک یا دو رأس گاو میش نگهداری می‌کنند. اصولاً در این روستا فقط کشاورزانند که گاو میش دارند، زیرا آنان هم برای نگهداری این حیوان جای کافی دارند و هم بهتر می‌توانند غذای آنها را از مزارع خود تأمین کنند. در گذشته تعداد گاو میشهای این روستا خیلی کم بوده ولی فایده سرشار آن سبب شده که مردم به داشتن این حیوان و پرورش بیشتر آن رغبت کنند.^{۹۳}

وضع طبیعی روستا به علت وجود جویها و نهرها و داشتن شالیزارهای وسیع و هوای معتدل برای نگهداری گاو میش مناسب است و نیز تا قرقگاه که استراحتگاه تابستانی گاو میش است، فاصله‌ای چندان دور نیست. گاو میش را می‌شود پیاده برد و در «پیر بازار» تحویل قرقچیان داد. فصل زمستان که پایان یافت و مزارع برنج به تمامی کشت شد موقع آن فرا می‌رسد که گاو میشهای را روانه قرق کنند به استثنای گاو میشهایی که شیر می‌دهند و گوساله‌هایی که هنوز شیر می‌خورند. به این جهت هر خانوار یکی دو گاو میش شیرده و شیرخوار را نگه می‌دارد و باقی را به پیر بازار برد تحویل قرقچیان می‌دهد.^{۹۴}

«قرقچیان یکایک گاو میشهای را تحویل گرفته به صاحبیش «رسید» می‌دهند. این رسید در

^{۹۳}-حسینعلی بیهقی، «گاو میش‌داری در روستای لجه گوراب»، مجموعه مقالات سمینار جغرافی، جلد سوم، به کوشش

محمدحسین پاپلی بزدی، ۱۳۶۵، صص ۳۵۷-۳۵۸ و ۳۶۰، نقل به اختصار.

^{۹۴}-حسینعلی بیهقی، همان منبع، صص ۳۶۰-۳۶۲، نقل به اختصار.

Archive of SID

عرف محل، ارزش قانونی دارد و در آن تمام ویژگی‌های حیوان ذکر می‌شود. در محل به این رسیده‌ها که از قرقچیان دریافت می‌شود «بارمه» (Yârme) گویند. یک نمونه از این یارمه‌ها در اینجا نقل می‌شود:

از مال آقای لجه‌گورابی

۱- گاویش سیاه خرمایی، پیشانی سفید، پیشانی سفید، مچه خربوک^{۹۵}، شاخ پس و پیش، کفل داغمه^{۹۶}، (نام صاحب گاویش)

۲- کلجه^{۹۷} گاویش سیاده، واکه شاخ^{۹۸}، پیشانی گل سفید، لجه دوشاخ اره^{۹۹}، دوگوش چاکدار کفل داغمه.

۳- گاویش سیاه، زیر شکم سراسر سفید، ماسته کله^{۱۰۰}، پشت شاخ^{۱۰۱}، سراسر زهدار^{۱۰۲}، کفل داغمه.

۴- گاویش سیاه، راست شاخ، لجه شاخ چپ اره، نوک شاخ راست سفید، لجه دم سفید^{۱۰۳}، کفل داغمه.
برای دارندگی تحويلی نامبرگان برای ۴ رأس مال.

نام و نام خانوادگی قرقچیان و امضای هر کدام]

«البته این نکته هم لازم به یادآوری است که غیر از گاویش، گاو و اسب را هم قرقگاه می‌برند، قرقچیان آنها را هم تحويل گرفته، رسید می‌دهند. قرقچیان برای نگهداری و پروراندن هر گاویش در مدت ۶ ماه قرق مبلغ ۵۰۰ ریال [این مبلغ مربوط به زمان تحقیق یعنی تابستان

۹۵- «مچه خربوک» (Maccehxar bulk) = پوزه سفید (گاویشی که اطراف دهنش سفید باشد)، همان منبع، ص ۳۷۳.

۹۶- به محل داغ « DAGHME » گویند.

۹۷- کلجه (kalce) = گوساله گاویش، همان منبع، همان ص.

۹۸- «واکه شاخ» (vâkeh šâk) = گاویش دارای شاخ باز (شاخ با فاصله)، همان منبع، همان ص.

۹۹- «لجه دوشاخ اره» (Lacceh dosâx arreh) = گاویشی که سرشاخش حدود ۲ الی ۳ سانتیمتر بريده يا اره شده باشد، همان منبع، ص ۳۷۴.

۱۰۰- «ماسته کله» (mâst-e kalleh) = گاویشی که سرش از وسط دوشاخ تا پوزه، سفید باشد، همان منبع.

۱۰۱- «پشت شاخ» (postesâx) = شاخ سر بالا و متقابل به پشت، همان منبع، ص ۳۷۳.

۱۰۲- در منبع توضیح داده نشده است.

۱۰۳- «لجه دم سفید» (lacce dom sefid) = قسمت پایین دم (حدود یک سوم دم) سفید، همان منبع، ص ۳۷۴.

Archive of SID

۱۳۵۳ است] دریافت می‌دارند. این مبلغ در مورد بچه گاویش نصفه می‌شود. شیر و استفاده‌های دیگر حیوان، موقعی که در قرق است از آن قرقچیان است.^{۱۰۴} بی‌شک، قرقچیان که از نیمه فروردین تا اواخر شهریور این دامها را در قرق پیربازار نگهداری می‌کنند، همچون غالب چوپانان و گالشها در دیگر بیلاقات البرز با یکدیگر همکاری‌های سازمان یافته‌ای دارند که متأسفانه در مقاله مذکور به این موارد اشاره نشده است.

خود همیاری در چرای نوبتی دامها

الف: گله در چرایندن گله گوسفندان

همانطور که قبلاً اشاره شده، دومین راه خردمندانه برای اینکه تمام خانواردهای دامدار خرد پا درگیر چرای روزانه چند رأس گوسفند خود نشوند و با حداقل زحمت، بیشترین بازده کاری را داشته باشند این است که به صورت نوبتی، روزانه یک یا دو نفر، دامهای کل اعضای گروه را به چرا ببرند.

این کار در مناطق مختلف ایران همچون کارهای دیگر دارای نامهای متفاوتی است، مانند «گی گله» (geygala)، «گماری» (gomâri)، «گله گمار» و «نوبتی» و «نوبه چرانی^{۱۰۵}» و «نوباتچی^{۱۰۶}» و «گله گهره» (gohrah)^{۱۰۷} و «گوماری^{۱۰۸}» و در روستای عمامه تهران^{۱۰۹}. در گذشته، گاه بر اثر فقر و ناتوانی دامداران در استخدام چوپان یا به خاطر وجود نیروی کار بیشتر به این شیوه روی می‌آورده‌اند و در دهه‌های اخیر، رویکرد به این شیوه اغلب به دلیل

۱۰۴- همان منبع، ص ۳۶۳

۱۰۵- بهزاد نورمحمدی، دامداری ستی در روستای اسلام آباد دره شهر ایلام، (کدبین)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دستنوشته، ص ۵.

۱۰۶- طاهره رحیمی بنارواني، دامداری ستی در روستای بناروان میانه، (کدبین)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دستنوشته، ص ۶.

۱۰۷- زارع امیری، یاریگری‌های ستی درسی سخت یاسوج، (کدبین)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، ۱۳۷۱.

۱۰۸- حمیدرضا زرگران، همان منبع، ص ۶۰. ۱۰۹- مندم، برگه ۹۲۹. دستنوشته، ص ۳۵.

Archive of SID

کمبود چوپان و گران شدن مزد وی بوده است. میزان مشارکت هر کس در این کار بستگی به نسبت تعداد گوسفندانش در گله دارد.

در روستای پیرسواران سامن ملایر تا سال ۱۳۳۵ استخدام چوپان برای چرانیدن گوسفندان رایج بود. اما از این سال به بعد بر اثر مهاجرت خوشنشیتها و جوانان آبادی به شهرها، کسی برای چوپانی پیدا نشد و به ناچار هر محله به صورت نوبتی یا «گی گله» چرانیدن گوسفندان را به عهده گرفت، که این روش هنوز هم ادامه دارد.

وجود سندی مكتوب از صورت تعیین نوبت «گی گله» در این روستا نشان می‌دهد که ممکن است در برخی روستاهای دیگر نیز رسم نوشتن نوبت وجود داشته است. به نوبت اول، «شه» (*šah*) و به نوبت دوم «دُم شه» (*dom ša*) و به نوبت سوم «سم شه» (*sem ša*) و همین طور نفرات بعدی (چهارم) (*cárem*، پنجم) (*panjem*) و همین طور تا نفر آخر را «دنگی» (*dengi*) می‌نامند.^{۱۱۰} در روستای سنبل آباد، روبار الموت قزوین «آنان که گاو ماده ندارند، یک یا دو گوسفند و بزر به نام «دمال» (*demál*) در ده نگه می‌دارند. برای «دمال» [گله چکنه] تا سال گذشته «گاو گله‌بان» انتخاب می‌کردند، اما امسال (۱۳۵۴) قرار بر این نهادند که هر روز یکی از افراد خانوارهایی که دام در ده دارند، گله را به چرا ببرند و عصر برگرداند. این دامها را صبح و عصر می‌دوشند و ماست و پنیر و کره برای مصرف خود تهیه می‌کنند و دام را شبها در طوله نگه می‌دارند.^{۱۱۱}

در نیرآباد تخت جلگه نیشابور به سبب نبودن چوپان، سه گله به صورت گماری اداره می‌شود. یک گمار یک شبانه روز است کسی که ۲۰ گوسفند داشته باشد در یک گردش کار باید یک شبانه روز گله را بچراند و شب از آنها در بیان نگهداری کند.^{۱۱۲}

در بین عشایر خوار و توران و پل ابریشم که سرانه دام خانوار محدود است، چرای هر

۱۱۰- غلامحسین رسولی، یادداشتی در باره گله چرانی در روستای پیرسواران، به سفارش نگارنده، دستنوشته، ص. ۲.

۱۱۱- همان منبع

۱۱۲- کاظم سادات اشکوری، دامداری و ویژگیهای آن در روستای «سنبل آباد»، مودمشناسی و فرهنگ عامیانه ایران،

Archive of SID

روزه دامهای هر خانوار به وسیله اعضای آن مقرون به صرفه نیست. هر چند خانوار، با توجه به تفاهم و بر اساس روابط نسبی و سبی فی مابین یا داشتن مرتع مشترک، دامهایشان را جمع کرده و تشکیل یک بلوک می‌دهند. برای اداره این بلوک با توجه به تعداد دام هر خانوار برنامه‌ای تنظیم می‌کنند و در آن برنامه برای صاحبان دام، روزی را برای چوپانی دام معین می‌نمایند. ممکن است برای اداره این بلوک دام، چوپانی را بطور ثابت استخدام کنند و صاحبان دام به نوبت با چوپان اصلی همراهی نمایند. این سیستم تعیین نوبت چوپانی، گماری نامیده می‌شود.^{۱۱۳} در روستای پرشک الشتر خرم آباد به گماری گله بزها «بُزتوه» گویند.^{۱۱۴}

ب: خودهیاری در چرای نوبتی احشام بزرگ

۱- چرانیدن نوبتی گاوها

آنچه درباره چرای نوبتی گوسفندان گفته شد درباره چرای نوبتی گاوها نیز صادق است؛ با این تفاوت که نگهداری و چرای گله گاو و الاغ، آسانتر از گله گوسفند بوده و به تخصص کمتری نیاز دارد؛ هر چند که هر کاری، دارای تخصص و ریزه کارهای خاص خود است. روستاییان الیگوردرز و اراک ضربالمثل دارند که: «هزاران نکته دارد خرچرانی!»^{۱۱۵}

برای مثال در روستای «سپیده گلگل» کوهدشت لرستان «حدود ۴۰۳ رأس گاو شیرده در روستا وجود دارد که گاوچران مزدیگیر معینی ندارند. بلکه همه خانواردهایی که گاو دارند آنها را در دو گله دویست رأسی به صورت نوبتی و چرخشی می‌چرانند. اگر کسی به دلایلی نتوانست خود به چنین کاری اقدام کند. کسی را روزمزدی اجیر کرده و یا شخص دیگری را بجای خویش برای اینکار می‌فرستد».^{۱۱۶}

۱۱۳-علیرضا شاهحسینی، همان منبع، صص ۲۳۸-۲۳۹.

۱۱۴-مراد حاجی، دامداری در روستای پرشک الشتر، کدبند، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دستنوشته،

.۷۱، ص ۱۳۷۷

۱۱۵-مانند آنچه دامداران مازندرانی گویند: بالاندوزی علم دریا است (بالان دوزی است و دریابی علم)، مندم، برگه ۲۹۴

۱۱۶-گودرز رضابی، منوگرافی روستای پسیده گلگل از توابع شهرستان کوهدشت، پایان نامه کارشناسی، دانشکده علوم

Archive of SID

«در روستاهای آذربایجان شرقی نیز در بعضی از روستاهای که رسم «ناخیر» در آنها از بین رفته است، به شیوه‌ای بینایی‌نمایی روی آورده‌اند. بدین معنی که دامداران شریک، برای تشکیل گله، دیگر چوپان استخدام نمی‌کنند، بلکه به نوبت یک نفر از اعضای خانواده خود را به نگهداری از احشام می‌گمارند».^{۱۱۷}

۲- چرانیدن نوبتی شهر

در گذشته و در هنگام مسافرت شتردارها با یکدیگر کاروان تشکیل می‌دادند. در مدت مسافرت، چرای شتران توسط افراد به صورت نوبتی انجام شده، البته غالباً میزان همکاری بین آنها بسیار بیش از این بوده است.

«برای سفر کردن با شتر عده‌ای همراه می‌شوند که هر یک پنج تا ده شتر بر می‌دارند و از ابتدا یک نفر را به کاروان سالاری بر می‌گزینند، که او را «جلودار» می‌گویند، که هنگام حرکت وایست، تقسیم کار و دیگر کارهای کاروانی را او معین می‌کند و ساربانان همه گوش به سخنان او دارند. اگر عده ساربانان زیاد شد، یکی نان‌پز می‌شود، یکی چایی ساز، یکی خورش ساز، یکی آب‌بیار، یکی هیزم بیار و ... هر کسی به نسبت تعداد شترهایش باید شتران را بعچراند، که چگونگی آن هم از وظایف جلوه دارد است. نوبت چرا را «گمار» [گویند] و اگر جلوه دار گمار را به عدالت تعیین نکند، می‌گویند: «کافر گماری شده است».^{۱۱۸}

ترکیب استخدام چوپان و گماری (کمک نوبتی)

شیوه حدوصط دیگری که روستاییان و عشاير ایران به آن عمل می‌کنند، ترکیب دو شیوه یاد شده در صفحات قبل، یعنی استخدام چوپان توسط دامداران خردنه‌پا و استفاده همزمان از شیوه گماری (کمک نوبتی در چرای دامها) از سوی اعضای گروه است.

حسن این شیوه آن است که صاحبان گله، از تخصص چوپان برای چرانیدن گوسفندان استفاده کرده، بدین طریق در کنار چوپان تجربیاتی در کار چرای دام بدست می‌آورند؛ چرا که

۱۱۷- اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۲، ص. ۹۵. ۴۶۹.

۱۱۸- مرتضی هنری، «شترداری در کویر»، موده‌شناسی و فرهنگ عامه ایران، شماره دوم، پاییز، ۱۳۵۴، ص. ۶۵. www.SID.ir

کار چوپانی، به ویژه در میان عشاپیر، کاملاً تخصصی است. چوپانان قدیمی از اطلاعات و تجربیات شگفت‌آوری درباره مسایل آب و هواشناسی، گیاه‌شناسی، نجوم برای جهت‌یابی و زمان سنجی از روی ستارگان و همچنین جانورشناسی، روان‌شناسی جانوری و شکسته‌بندی و غیره برخوردارند.^{۱۱۹} همانطور که قبلًاً اشاره شد، میزان کمک نوبتی دامداران خردنه‌با به گروه و چوپان، به تعداد دامهای آنان در گله بستگی دارد.

برای مثال، در روستای ریاط سفلی، که قبلًاً جزو اراک بود ولی اکنون از روستاهای خمین به شمار می‌رود، در سال ۱۳۶۱ سه سرگله هزاری می‌شینه وجود داشت که هر گله دارای یک چوپان و چهار الی پنج سگ گله بود. طبیعته چرای چنین گله سنگینی، بدون کمک نوبتی صاحبان دام به چوپان، امکان‌پذیر نبوده است.

در این سال، نوبت «گی گله» هر یک از اعضا که حدود ۳۰ رأس گوسفند داشت، هر ماه یک شبانه روز بود. اگر کسی دارای حدود ۱۵ رأس گوسفند بود در ماه، نیم شبانه روز نوبت داشت که به آن «نصف‌گی» گویند. (گی در گویش محلی به معنی نوبت است). اما برای آسانی کار، یک در میان همان یک شبانه روز را کمکی می‌رفت و به همین ترتیب، کسی که حدود هفت رأس دام داشت هر چهار ماه یک دفعه و کسی که دارای ۶ رأس گوسفند بود، ماهی دوباره «گی گله» می‌رفت.

این حالت برای زمانی است که گله «روز چر» باشد، یعنی صبح از ده خارج شده و شب به ده بازگردد. اما از چهلم نوروز تا اول تابستان که گله «شب چر» می‌شود و به مراقبت بیشتری نیاز دارد، هر شبانه روز دو نفر «گی رو» (geyrə) خواهد داشت.^{۱۲۰}

«چاشتی گله»، «شام‌دار»، «پیش دومی»، «پس دومی» و «شب گماری» در سیرجان و شهرهای پیرامون نیز مانند بسیاری از دیگر مناطق ایران، صاحبان دام به نوبت و به نسبت تعداد دام، به چوپان کمک می‌کنند.

مثلاً در «گوغر» (guqer) بافت، گله از نیمه شب به بعد شروع به چرا می‌کند و به طرف

۱۱۹-در مازندران گویند: گردی صدوسی مُقْوَم دارد به جز هی و هُس هُس (شبانی صدوسی مقام دارد به جز

۱۲۰-مندم، مصابجه نگارنده در محل، برگه ۲۷.

sid.ir هی و هُس هُس مندم، برگه ۳۶۸۸۸.

«احشوم» (ehšum) راه می‌افتد و صبح زود حدود چهار بعد از نیمه شب به احشوم می‌رسد. پس از دوشیده شدن گوسفندان توسط صاحبان، گله با یک نفر کمکی به نام «چاشتی گله» به چرا برده می‌شود. در این مدت، چوپان در خانه مانده، پس از خوردن صبحانه و تهیه ناهار و کمی استراحت، خود را به گله می‌رساند و «چاشتی گله» به احشوم باز می‌گردد.

همچنین هر روز بعد از ظهر، یکی دو نفر کمکی -بسته به تعداد گوسفندان- با یکی دو سگ گله به کمک چوپان به جایی که صبح همان روز تعیین شده است، حرکت می‌کنند. چوپان نیز نزدیک غروب آفتاب، گله را به محل موعد هدایت می‌کند. به این کمکی «شام‌دار» گویند. با حضور شام‌دارها، چوپان می‌تواند از سر شب تا ساعت دوازده شب استراحت کند.^{۱۲۱} در ایل شول بافت به کسی که از ده و یا ایشوم برای چوپان، نوبتی آذوقه و شام می‌برد، «شومدار» (sumdār) گویند.^{۱۲۲}

در پاریز سیرجان، چوپان گله را صبح و عصر برای دوشیدن به ایشوم می‌آورد. صبح‌ها پس از آنکه گوسفندان دوشیده شدند. گله به وسیله یک کمکی به نام «پیش دومی» (piš dumi) به چرا برده می‌شود.

چوپان پس از انجام کارهای ضروری، خود را به گله می‌رساند و پیش دومی به ده باز می‌گردد. عصرها نیز این کار توسط کمکی دیگری به نام «پس دومی» تکرار می‌شود. اگر گله، سنگین (پرگوسفند) و یا در مسیر آن، ده و کشت و زرع باشد، شبها یک نفر به نام «شب‌گماری» به کمک چوپان می‌رود.^{۱۲۳}